

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

فائق رستاقی

۱۰ اگست ۲۰۲۰

## جرگه ارتجاعی مزدوران، ابزار امپریالیسم اشغالگر و جناح تمامیت خواه

امپریالیسم غدار امریکا در موافقت با شرکای ناتوی تجاوز و فریبکاری اش، بر مبنای توافقنامه امضاء شده با گروه ارتجاعی و خودفروخته طالبان در ماه حوت سال قبل، در گام های بعدی که با کندی و موانع پیش رفت، زمینه های عملی و حقوقی آغاز "مذاکرات بین الافغانی" (مذاکرات گروه طالبان و با دولت مزدور غنی - عبدالله و ذوات حاشیه ئی (آن) را برای شریک ساختن طالبان در قدرت پوشالی موجوده و یا تقسیم قدرت مساعد ساخت. بر مبنای آن توافقنامه ننگین تحمیلی بالای مزدوران طالبی امپریالیسم امریکا، باید آزادی زندانیان دو طرف آن مذاکرات صورت می گرفت. غنی دلقک که تا حال چند بار تحت فشار اربابان امریکائی اش از "خط قرمز نظام" عبور کرده و در بین مزدوران "بی آبرو" شده است، ضمن رهائی چند هزار زندانی طالب، اینک برای اجتناب از رسوائی بیشتر، آزادی ۴۰۰ زندانی "خطرناک" طالبان را به گونه ای مشروط به تصویب لویه جرگه ساخت، که هم هدف ارباب امریکائی حاصل شود و هم خودش زیر بار آن نرود و برنامه های معین جناحی دیگری که در آجندای اجلاس لویه جرگه مطرح اند، به تقویت مواضع جناحی وی بینجامد.

سرانجام پس از تدارک شتابزده و با تخصیص (۳۳۰) میلیون افغانی پول گرسنگان وطن و قربانیان کرونا به تدویر این جرگه پرخرج مزدوران امریکا، روز جمعه ۱۷ اسد به تعداد ۳۲۰۰ مزدور و مرتجع دستچین شده به شمول اهالی طویله های پارلمان و سنا را در کابل در جرگه ای رسوا و وطنفروشانه جمع کردند و ریاست این جرگه میهنفروشان را به جای غنی به مزدور دیگری - عبدالله - سپردند تا بن بست "مذاکرات" میان مزدوران شکسته، اهداف امریکا تحقق یافته و ترمپ در کارزار های انتخاباتی امریکا آن را چون دستمایه ای به رخ مردم امریکا و رقیب انتخاباتی اش "جو بایدن" از حزب مخالف "دموکرات" بکشد.

به مناسبت تدویر جرگه مشورتی ارتجاعی، ضد ملی و ضد دموکراتیک عوامل بومی استعمارگران امپریالیست در کابل، به اختصار نظری به سنت های دموکراتیک جرگه های ابتدائی قبائل قبل و بعد از تشکیل دولت ها، جرگه های سیاسی در تاریخ معاصر افغانستان و صبغه ضد دموکراتیک و در پاره ای موارد، ضد ملی لویه جرگه ها در انحصار دولت ها و قدرت های ارتجاعی و استعمار می افکنیم.

یکی از چندین مشخصه زندگی انسان، کار و زیست اجتماعی اوست. دانشمندان یکی از دلایل بقاء و تکامل انسان را تا سرحد "انسان هوشمند" و تا امروز، کار و زندگی اجتماعی انسان می دانند. انسان های اولیه در جامعه ابتدائی چه

هنگام زندگی سیار در گروه های ناپایدار و چه در مقطع اسکان یافتن و اجتماع در گروه های نسبتاً پایدار و همخون انسانی مثل خانواده، طایفه و قبیله، همواره به طور جمعی زندگی داشته اند. زندگی اجتماعی بدون حضور و دخالت دولت ها در آن زمان نیازمند سنن، اصول و "آداب و رسوم" بود که بنا بر ضرورت طی زمان تدوین شده و به کار بسته می شد. یکی از آن روش های پذیرفته شده و سنن نیکوی آن زمان، اصل مشوره، اشتراک همگانی مستقیم اعضای گروه در اتخاذ تصمیم جمعی پیرامون مسائل مربوط به زندگی جمعی آن گروه اجتماعی شامل زن و مرد بود (مثل اعلام جنگ با گروه دیگر بر سر قلمرو، تغییر مکان و غیره). این اصل اشتراک همگانی و مستقیم تک تک اعضای گروه مربوطه در تصمیم گیری های جمعی سرنوشت ساز که صبغه دموکراتیک آن را می ساخت، همنوا بود با کار جمعی و مالکیت همگانی بر سرزمین، ابزار و حاصل تولید و با سطح تکامل نیرو های مولده و گستره ساختار غیرطبقه‌ای (اتنیک) آن جامعه همخوانی داشت.

با تقسیم اجتماعی کار، تغییر نظام مادر تباری به پدرسالاری، تغییر جامعه ابتدائی به نظام طبقه‌ای و ایجاد مالکیت خصوصی بر وسائل تولید و ثروت اجتماعی؛ جامعه به طور اساسی به دو طبقه برده دار و برده که متعارض هم بودند، تقسیم شده و دولت بر پایه آشتی ناپذیری منافع متضاد این دو طبقه و در نقش ابزار سرکوب در دست طبقه برده دار، پدید آمد.

با به میان آمدن نظام طبقه‌ای و دولت، از آن سنت های دموکراتیک پارینه در جامعه اولیه فقط شکل آن باقی ماند. در کلیه دولت های برده داری، این سنت دموکراتیک به ارث رسیده خود را در دموکراسی های بدوی برده داری از جمله دموکراسی های آن و روم با جنبه بارز طبقه‌ای اش نمایان ساخت. از این زمان به بعد اصل شور و مشورت، شورا و ایجاد نهاد های مشورتی و مقننه انتخابی یا انتصابی متناسب با سلسله مراتب در نظام مالکیت برده داری، مختص برده داران بود و برده ها و فقرا از شهری از حقوق و آزادی های مدنی و رهاورد های دموکراسی برده داری محروم بودند. آشکار است که شورا ها و نهاد های مشورتی و قانون گذاری در جوامع برده داری، خلاف جامعه اولیه، زنان طبقه برده دار را که نتیجه تقسیم اجتماعی کار (موجودیت نظام و فرهنگ پدرسالاری) به حاشیه رانده و خانه نشین ساخته بود، شامل نمی شد و در انحصار مردان برده دار بود.

در مواردی هم برده ها هنگام شورش و جنگ علیه برده داران و دولت های برده داری از روش های دموکراتیک شور و مشورت در امور قیام و رهبری آن استفاده برده اند. بهترین مثال در این زمینه شورش برده ها به رهبری سپارتاکوس در امپراتوری روم از سال ۷۳ تا ۷۷ ق م است که ارکان آن امپراتوری را به لرزه انداخت، رهبری قیام در امور و ابعاد مختلف جنگ سه ساله علیه برده داران از روش دموکراتیک نظرخواهی و مشورت بهره می گرفت.

با ختم نظام برده داری و جانشین شدن آن توسط فئودالیسم، در جانب هیأت حاکمه، دموکراسی بدوی برده داری جای خود را به استبداد و حکومت مطلقه و سیطره فردی شاه مطلق العنان به عنوان بزرگ ترین مالک فئودال و صاحب تمامی سرزمین داد که خود را فرستاده آسمان جا می زد و به هیچ مرجعی حسابده نبود. قابل یادآوری و تأکید است که در نظام قبیله‌ای و سپس فئودالی جرگه ها و جلسات مردمی مشورتی و تصمیم گیری و حل و فصل دموکراتیک منازعات، مختص و منحصر به یک گروه قومی نبوده و همه گروه های قومی با نام ها و به اشکال شاید مختلف از این روش و سنت پسندیده سود جسته اند. تمامی گروه های قومی در کشور های مختلف جهان در جریان تطور تاریخی و تکامل اشکال تجمع غیرطبقه‌ای شان، از این سنت و روش دموکراتیک و ابزار مردمی بهره برده اند.

در سراسر قرون وسطی تا قبل از رشد و تمرکز پیشه‌وری و آغاز شهرنشینی و سپس ایجاد شهر های مدرن با ورود فرهنگ، دانش و افکار و ابزار مربوط به دموکراسی بورژوائی و تا همین امروز در کشور خود ما؛ توده های مردم و

قبائل در دنیای روستا ها به دور و مستقل از نهاد دولت برای تنظیم امور اجتماعی و حل منازعات شان از جمله مالکیت بر جنگل ها، مراتع، آب، قتل، مسائل ناموسی و سائر موارد، جرگه ها و جلسات تصمیم گیری را فراخوانده و به تصامیم قطعی رسیده اند که در اکثر موارد اشتراک مستقیم اهالی محلات و روستا های همجوار ذیدخل در موضوع را با خود داشته و یا از آنان نمایندگی می شده است.

### لویه جرگه های سیاسی

علاوه از این مکانیسم دموکراتیک تصمیم گیری جمعی و حل و فصل اختلافات در میان اهالی روستا ها منطبق با سطح تکامل زیربنایی و روبنایی جامعه روستا؛ در تاریخ معاصر کشور ما افغانستان، نوع دیگری از جرگه ها و لویه جرگه های سیاسی دائر شده است که دارای صبغه غلیظ طبقاتی بوده و چون مکانیسمی منسوخ، ارتجاعی و ضد دموکراتیک در دست امیران، فئودال ها، متنفذان محلی، روحانیان مرتجع و در برخی موارد ابزاری در دست استعمارگران کشور ما برای اعمال قدرت و نفوذ و یا صبغه قانونی بخشیدن به تصاحب قدرت بوده و انگیزه ها و تصامیم متنوع داشته است.

از سال (۱۱۶۰ هجری/۱۷۴۷ میلادی) طی ۲۷۳ سال از تاریخ کشور ما یعنی از زمان جرگه ای در مزار شیر سرخ، در داخل قلعه نظامی نادر آباد قندهار تا امروز، لویه جرگه های سیاسی توسط فئودال ها، سران و سرداران نیرو های مسلح، شاهان، متنفذان روحانی و غیرروحانی و دولت ها در قندهار، ننگرهار، کابل و هرات به شیوه انتصابی و غیردموکراتیک در پیرامون امور مهم لشکری و کشوری و یا برای صحه گذاشتن پای قدرت و اقدامات و سیاست های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی حاکمان و دولت های وقت دائر شده است. زان پس با تدوین و تصویب نظامنامه ها و قانون اساسی دولت های مستبد طبقاتی با کار اکثر نیمه مستعمراتی و در مقاطعی مستعمراتی، درج قوانین ارتجاعی شده و جایگاه قانونی یافته است. انگیزه های تدویر، اهداف و تصاویب و عملکرد هر یکی از این لویه جرگه ها به اقتضای منافع حکام، طبقه حاکمه و دولت ها و قدرت های درونی و بیرونی، یکسان نبوده است. بررسی انگیزه، علل و تصامیم هر یکی از این لویه جرگه ها، سوژه این نگارش مختصر نیست و حرف و حدیث مفصلی را می طلبد، ما در این نگاشته به طور فشرده در مورد کارکرد های برخی از مهم ترین آن ها اشاراتی خواهیم داشت.

### جرگه شیر سرخ قندهار (اکتوبر ۱۷۴۷م)

اولین لویه جرگه سیاسی به دنبال کشته شدن نادر افشار، با جمع شدن تعدادی از فئودال ها، سرداران سپاه و متنفذان برگشتی اقوام از فارس به قندهار، در ماه اکتوبر سال ۱۷۴۷م در شیر سرخ قندهار دائر شده و تصامیم آن به تشکیل دولت و سپس امپراتوری مستقلی انجامید که امروز قسمت های اصلی آن امپراتوری را افغانستان می نامند. هر چند اشتراک کنندگان این لویه جرگه از مردم این خطه نمایندگی مستقیم نمی کردند، ولی تصامیم آنان به رؤیت کارکرد آن جرگه صرف صبغه ملی داشته و فاقد روش و محتوای دموکراتیک بوده است.

### لویه جرگه کابل (۱۲۵۷ش/۱۸۴۱م)

این لویه جرگه در آستانه دفع اولین تجاوز انگلیس بر افغانستان، در اول نومبر سال ۱۸۴۱م در محله شوربازار کابل برگزار گردید و دوازده نفر عضو داشت. محمد زمان خان (برادر زاده امیر دوست محمد خان) به عنوان نایب رئیس و امین الله خان لوگری به عنوان معاون او برگزیده شدند. این جرگه، افزون بر نظم دادن به هزاران مجاهد و حل

مسائلی از قبیل آذوقه رسانی، طرح حمله و اعلام جهاد توسط علماء [روحانیان]، روز دوم نومبر را روز قیام عمومی علیه استعمار انگلیس اعلام نمود.

پس از به پادشاهی رسیدن امان الله خان، سه لویه جرگه، اولی در ننگرهار و دومی و سومی در پغمان دائر شد. جرگه های اولی و دومی رژیم امانی، برای تصویب نظامنامه شاهی بود که به امضای شخص امان الله صادر شده بودند و لویه جرگه سومی خبر از عقب گشت آن رژیم در برابر مخالفت های ضد اصلاحات با تحریکات استعماری در خوست پکتیا داشت.

پس از آمدن نادرشاه به کابل در معیت سربازان و سران اقوام خاخی و خدران برای احیای دولت امانی، در نقش گماشته های استعمار انگلیس، در جلسه ای محدود در غیاب نمایندگان سائر اقوام کشور، نمایندگان معیتی نادرشاه به جای احیای دولت امانی، رأی به پادشاهی نادر خان دادند. (L. Dupree: Afghanistan). سپس نادر شاه با تحکیم مواضعش، لویه جرگه ای را طبق برنامه استعمار انگلیس به ریاست برادرش هاشم خان در سال ۱۹۳۰م دائر و کلیه اصلاحات و تصامیم رژیم امانی در بخش زیربنائی و روبنائی و نظامنامه را لغو کرد.

در آستانه جنگ های جهانی اول و دوم، دو لویه جرگه در کابل دائر شد که بر بی طرفی افغانستان رأی داد. دو لویه جرگه در زمان رژیم ظاهرشاهی، یکی بر سر مسأله پشتونستان، به ریاست محمد گل مومند و دیگری لویه جرگه تصویب قانون اساسی ۱۳۴۳ش به ریاست شخص شاه دعوت شد. در رژیم جمهوری قلابی داوود شاهی لویه جرگه ای برای کسب مشروعیت رأس جمهوریت قلابی و تصویب قانون اساسی آن دائر شد.

در زمان تجاوز نظامی و اشغال افغانستان توسط روس اشغالگر و تصب پوشالیان و طنفروش "خلقی - پرچمی" روس های متجاوز و قاتل در عین کشتار عمومی مردم شجاع و آزادی دوست افغانستان، برای جا انداختن سلطه استعماری خود و مزدوران شان در کشور ما و تقویت صف استعمار با جلب ناآگاهان و فریب خوردگان و سپس تحقق "مشی مصالحه ملی"؛ لویه جرگه هائی را در سال های ۱۳۶۴، ۱۳۶۶ و ۱۳۶۸ دائر و در عین وقت برای دامن زدن به نفاق ملی، دو جرگه بزرگ قومی دیگر، یکی در تابستان ۱۳۶۵ به نام جرگه قبایل پشتون و دیگری به نام جرگه سراسری مردم هزاره در تابستان ۱۳۶۶ش نیز در کابل دائر شد. همه این لویه جرگه ها با غیابت رأی و اراده مردم سلحشور و شیفته آزادی افغانستان، با همان شیوه های ضد دموکراتیک، تطمیع و گزینش مهره های وفادار به مقاصد استعماری روس و مطامع ارتجاعی روس پرستان برگزار گردید.

از آغاز اشغال جاری وطن عزیز ما افغانستان توسط امپریالیست های اشغالگر امریکا - ناتو، اشغالگران وطن ما و مزدوران بومی شان در قدرت پوشالی چهار لویه جرگه را فراخوانده اند:

### لویه جرگه اضطراری (۱۳۸۱ش/۲۰۰۲م)

لویه جرگه اضطراری، بر اساس توافقنامه بن میان مزدوران امریکا - ناتو، به اشتراک ۱۶۰۰ مرتجع دستچین شده در زیر خیمه بزرگ لویه جرگه واقع در محوطه پولی تخنیک در شهر کابل دائر شد. این لویه جرگه اقتضاح آمیز با انتخاب حامد کرزی به عنوان رئیس پوشالی اداره انتقالی و تصویب ساختار اقتصادی و سیاسی نظام مستعمراتی ساخت اشغالگران در افغانستان اشغال شده رأی داد.

### لویه جرگه تصویب قانون اساسی نظام مستعمراتی (۱۳۸۲ ش / ۲۰۰۳ م)

لویه جرگه تصویب قانون اساسی که اعضای آن به ۵۰۰ خان و خودفروخته می رسید، نیز در خیمه بزرگ لویه جرگه اضطراری دایر شد. این لویه جرگه خائنان ملی در واقع مکانیسمی بود در دست اشغالگران امریکائی - ناتوی که با تصویب قانون اساسی نظام مستعمراتی دیکته و نوشته شده توسط امریکائی ها، به تجاوز نظامی و ادامه سلطه استعماری و اشغالگری امپریالیست ها و اهداف استعماری غارتگرانه، سلطه گرانه و رقابتی امپریالیست های امریکا - ناتو در افغانستان و منطقه رسمیت بخشید. (لویه جرگه ها در تاریخ افغانستان)

### لویه جرگه مشورتی صلح (ثور ۱۳۹۸ ش)

در این لویه جرگه جناح تمامیت خواه غنی ۲۵۰۰ تن از مرتجعان و خودفروختگان را به منظور تعیین چارچوب مذاکرات صلح با همتایان و برادران طالبی اش در ماه ثور ۱۳۹۸ ش در آستانه انتخابات مزدوران ریاستی نظام پوشالی فراخواند که به دلیل تحریم مزدوران دیگر امریکا، پژواک چندانی میان امپریالیست های متجاوز و مزدوران شان نداشت.

### لویه جرگه مشورتی جاری (اسد ۱۳۹۹ ش)

غنی مزدور وفادار امپریالیسم در رأس جناح مرتجعان شوونیست، با تحکیم مواضع خود به اثر تطمیع، تهدید و تجزیه رقبای مرتجعان جناح دیگر در نظام پوشالی، برای تقویت مزید مواضع جناحی اش و نمایاندن قدرت مانور به رخ رقباء، گرفتن ابتکار عمل در مذاکره عنقریب با مزدوران طالب و خوشخدمتی به ارباب و رفع موانع مذاکره بدون مسؤولیت پذیری شخصی در قبال رهائی ۴۰۰ آدمکش و مزدور شریر طالب، این لویه جرگه را فراخواند.

### جمع بندی

اگر در سراسر دوران فنودالیسم جرگه ها و نهاد های بدوی شورائی مردمی در روستا ها و محلات برای حل معضل های اجتماعی و اقتصادی در محدوده کوچک دائر می شده است، به این دلیل بوده که این مکانیسم و روش ها با سطح تکامل نیرو های مولده، پراکندگی واحد های اقتصاد خودکفای فنودالی، جدا افتادگی مناطق به دلیل عوامل جغرافیای طبیعی، فقدان مواصلات و ارتباطات، فقدان بازار واحد ملی و حس همزیستی میان اهالی در سرزمین مشترکی به عنوان کشور و سطح تکامل اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جامعه آن دوران در مطابقت بود و متأثر از آن این محدودیت های عینی و ذهنی شامل لویه جرگه های سیاسی تا حدود سه صد سال قبل نیز می شد.

اما از زمان حصول استقلال سیاسی افغانستان و ایجاد دولت امانی در سال ۱۹۱۹م تا امروز به اثر احداث و ایجاد راه های مواصلاتی زمینی و هوایی، تلیفون، تیلیگراف، شبکه پست، رادیو و تلویزیون و در این اواخر مخابرات و تلیفون های همراه و انترنت به همراه بازار ملی و میسر شدن امکان مدیریت مسائل به سرعت برق و باد؛ این موانع طبیعی جدا افتادگی مناطق و محلات کشور را تا حدودی مرفوع ساخته است. در چنین شرایطی اگر عوامل بازدارنده سیاسی، نظامی، امنیتی و اقتصادی دخیل نباشد و اراده جمعی باشندگان این کشور بر آن برود، اجلاس بزرگ نمایندگان مردم در امور مهم مملکتی و یا مراجعه به آرای تک تک مردم از طریق نظرخواهی (ریفراندوم) و انتخابات آزاد میسر است. تمامی لویه جرگه های سیاسی که در سطور فوق به اختصار تذکر شان رفت، دو عیب برجسته داشته اند: یکی جای پای مردم کشور و تمثیل اراده جمعی آنان به شیوه دموکراتیک در آن از اول تا امروز در آنها غائب بوده است. دومی در

همه موارد، حتی با تصاویر خوب آن، در لویه جرگه های سیاسی در عین غیابت مردمی در آن، دولت ها، شاهان، امیران، حکام محلی، فئودال ها، روحانیون مرتجع، عوامل پنهان یا پیدای استعمار حضور پررنگ داشته و اشتراک کنندگان بلی گوی بنا بر مصلحت و گزینش این گردانندگان لویه جرگه ها به آن راه یافته و پای مصوبات از قبل معلوم آن صحنه گذاشته اند. مزید بر آن، هم در زمان اشغالگری روس رهن و هم در جریان تجاوز جاری مشترک امریکا - ناتو دیدیم که این دو استعمارگر متجاوز و ایادی بومی شان با صرف پول، آدم های زرخرید، و خودفروخته چندی را برای تحکیم و تداوم سلطه استعماری شان با سوء استفاده از عنعنه دموکراتیک مردم افغانستان زیر یک سقف گرد آوردند و این عنعنه نیکوی مردمی را با زدودن محتوای دموکراتیک آن، مورد دستبرد ارتجاعی و استعماری قرار دادند.

اما با تغییر و تکامل زیربنائی و روبنائی جامعه افغانی در حد امروزی به عنوان یک کشور با بازار واحد ملی، لویه جرگه ها با این محدودیت، خصلت و صبغه غلیظ طبقاتی و در برخی موارد رنگ استعماری آن؛ در مقایسه با دو مکانیسم مدرن ریفراوندوم و انتخابات آزاد؛ مکانیسمی است سرپا ناقص، بدوی، ارتجاعی، منسوخ، ضد انقلابی و با توجه به بازی های جناحی نیرو های فرتوت و تاریخزده بر سر حفظ یا کسب قدرت پوشالی و نیرنگ های امپریالیسم؛ لویه جرگه از منظر طبقاتی و ملی بازیچه ایست در دستان کثیف و در خدمت اهداف پلید ارتجاعی - استعماری و سراسر به زیان منافع ملی و تاریخی مردم افغانستان.

لویه جرگه میهنفروشانه جاری با کاستی های ذاتی و مختصات و ویژگی های فوق، در نتیجه این بازی های امپریالیسم اشغالگر و رقابت های جناحی مزدوران استعمار در دولت پوشالی، به ویژه تلاش جناح غالب ارگ نشین آن برای همنائی غیرمستقیم با نیات پلید اربابانش، مجاب ساختن مخالفان و تحکیم مواضع جناحی و هموار کردن راه برای تقویت شوونیسم قومی در درازمدت؛ طرح و به سرعت برق طی دو سه روزی با جمع کردن حدود ۳۲۰۰ فریفته، تطمیع شده و زیدخل در منافع، به شمول ۷۰۰ زن، جنبه اجرائی یافت.

طرح تدویر این لویه جرگه قبل از اجرائی شدن، در حاشیه و بیرون دولت مزدور غنی، مخالفانی در میان مزدوران امریکا - ناتو نیز داشت. تبارز علنی تخالف میان نمایندگان بورژوازی کمپرادور و نمایندگان جهادی و به ویژه طالبی فئودالیسم محافظه کار، در درون لویه جرگه خود را در شعار دادن و اعتراض نمادین و مصلحتی خانم بلقیس روشن یکی از اهالی طویله پارلمان پوشالی با موضع و تفکر بورژوا کمپرادوری و واکنش فزینی هول دادن وی توسط طالب زنی به نام خانم نیازی از میان "نیرو های امنیتی"، آشکار گردید.

این لویه جرگه رسوای سه روزه مزدوران امپریالیسم که روز جمعه ۱۷ اسد آغاز شده بود، امروز یکشنبه با رهائی ۴۰۰ عضو "خطرناک" گروه طالبان از زندان های دولت مزدور کابل موافقت کرد. گروه شریب و خودفروخته طالبان از فیصله این جرگه بابت رهائی ۴۰۰ آدمکش و خون آشام زندانی اجبر شده طالبی توسط بیگانگان و بدخواهان افغانستان، به طور مشروط استقبال کرد. این در حالی است که قبلاً مایک پمپئو وزیر خارجه دولت ترمپ از ابتکار غنی استقبال کرده بود. این جاست که درهم تنیدگی منافع امپریالیسم امریکا با مزدوران دولت پوشالی غنی و خودفروختگان شریب طالبی آشکار می شود.

این لویه جرگه و تصامیم آن مثل سائر ابزار، نهاد ها، قوانین و تصاویر دولت مزدور و در کل نظام مستعمراتی، بخشی از کلیت نظام مستعمراتی است که به عنوان زائده سیستم امپریالیستی، به امپریالیسم تعلق دارد، در خدمت منافع استعماری آن است و با منافع و آمال ملی و اجتماعی مردم تحت ستم افغانستان اشغالی بیگانه است، در تعارض با آن قرار داشته و از منظر این منافع، فاقد جاهت قانونی است.

منافع و آمال ملی و اجتماعی مردم و طبقات و اقشار زحمتکش افغانستان با طرد سیطره جابر استعماری امپریالیسم و واژگونی زائده مستعمراتی آن (کلیت نظام ساخته و پرداخته اشغالگران) در یک رستاخیز همگانی ملی - انقلابی مردمی با برنامه ها، ابزار و روش های مناسب و کارآی مبارزاتی از خلال پیچ و خم مبارزه رهائیبخش و انقلابی میسر است.